

# میزگرد مسائل روز کارگری

( نقل از نشریه ی راه آینده، شماره ی ۲، مهر ۱۵)

وضعیت کارگران و مزدبگیران روزبهروز وخیمتر می شود، گرانی، بیکاری از طرفی و عدم امنیت شغلی از جانب دیگر وضعیت نامنظمی را برای اکثریت مردم به وجود آورده است. در چنین شرایطی مساله ی اصلاح قانون کار و تشکل های کارگری موضوع روز محافل مختلف است. راه آینده در این رابطه، میزگردی از فعالان جنبش کارگری تشکیل داده است و از کلیه ی صاحب نظران می خواهد که در این زمینه نظرات خودشان را برای ما بفرستند. اعضاء میزگرد عبارتند از:

- ۱- آقای محسن حکیمی، نویسنده، مترجم و فعال کارگری
- ۲- آقای کاظم فرج اللهی، کارگر بازخرید شده ی چیت ری، فعال کارگری و روزنامه نگار
- ۳- آقای ابراهیم مددی، نایب رییس سندیکای کارگران شرکت واحد
- ۴- آقای وطن خواه: کارگر فعال فلزکار و مکانیک

**ثقفی:** ضمن خوش آمدگویی به دوستان عزیز، همان طور که می دانید پیش نویس جدید قانون کار از طرف وزارت کار به مجلس پیشنهاد شده است و در روزهای اخیر مورد بحث های بسیاری قرار گرفته است که در آن همان حداقل حقوقی را که کارگران در قانون فعلی دارند، در حقیقت مورد تهاجم قرار داده است. آن حداقل حقوق چیزی نیست جز این که موقعی که کارگری اخراج می شد، این حق را داشت که برود شکایت کند و سنوات و حقوق دیگری را که دارد، بگیرد. این حداقل حقوق، این بود که کارفرما می ترسید اگر اخراج کند مجبور است به کارگر یک چیزی و یا وجهی بپردازد. وزارت کار یک چیزی برای کارگر تعیین می کند. در پیش نویس قانون کار جدید آمده که کارفرما به دلایل مختلف حق اخراج کارگر را دارد. در قانون کار قبلی کارگاه های کوچک به کارگاه هایی اطلاق می شد که زیر ۵ نفر کارگر داشتند و از شمول قانون کار معاف می شدند. اما در این پیش نویس این اختیار به وزیر کار داده شده که کارگاه کوچک را هرطور که صلاح می داند تعریف کند. یعنی به طور کلی می خواهند همه چیزهایی که تا به حال یک ذره به نفع کارگر بوده و کارفرما ممکن بود (با آن یک ذره) این وحشت را داشته باشد که اگر بخواهد کارگر را اخراج کند، باید یک حق و حقوقی بدهد؛ همه این ها را دارد از کارگر می گیرد. اصل سوال من این است که: چرا در چنین شرایطی مجبور شده اند این چنین قانونی را پیشنهاد کنند؟ آن هم کسانی که کارگر را کارپذیر می دانسته و می دانند. این اصطلاح کارپذیر را ۲۰ سال پیش مطرح کردند. در آن زمان

پیش نرفت، حالا چه شده که بعد از این همه سال دوباره همان کارپذیر را مطرح کنند؟ من فکر می‌کنم اگر قدری به اصل این مساله بپردازیم که شرایط فعلی جامعه چیست؟ شرایط فعلی اقتصادی ما چه هست؟ که حتی همان قراردادهای موقت را هم می‌خواهند لغو کنند، مساله روشن‌تر خواهد شد.

**حکیمی:** به نظر من اول صورت مساله را توضیح دهیم که این پیشنویسی که می‌خواهند اصلاح کنند، چیست، بعد برسیم به صحبتی که شما می‌کنید که چه ضرورت‌هایی باعث شده است که می‌خواهند قانون کار را "اصلاح" کنند. من به ۵ مورد این اصلاحیه می‌توانم اشاره کنم که همگی در جهت تحمیل بی‌حقوقی بیشتر به کارگران است.

ماده ۲۱ در مورد خاتمه کار است و دو تبصره دارد که می‌گوید در چه شرایطی قرارداد کار فسخ می‌شود. بگذارید مواردش را از روی قانون کار بخوانم:

« قرارداد کار به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد: **(الف)** فوت کارگر

**(ب)** بازنشستگی کارگر **(ج)** از کارافتادگی کارگر **(د)** انقضاء مدت قرارداد کار یا مدت موقت وعدم تایید صریح یا ضمنی آن **(ه)** پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است **(و)** استعفای کارگر.»

۶ مورد در اینجا آمده است که در این موارد قرارداد خاتمه می‌یابد. در اصلاحیه‌ای که قرار است تصویب شود دو مورد را اضافه کرده‌اند: یکی: در صورت کاهش تولید و تغییرات ساختاری در کارگاه. یعنی اگر تولید کاهش پیدا کند، این هم موجب می‌شود که قرارداد فسخ شود، مورد دوم این است که: توان جسمی کارگر کاهش پیدا کند، به طوری که باعث رکود تولید شود. یعنی الان ۸ مورد سبب می‌شود که قرارداد فسخ شود، این دو مورد کاملاً مشخص است که به نفع کارفرماست و به ضرر کارگر. مورد دیگر ماده ۲۷ است که در واقع بحث اخراج است و می‌گوید اگر کارگری آیین‌نامه‌های انضباطی را رعایت نکند، کارفرما می‌تواند در ابتدا به او اخطار کتبی بدهد و بعد اخراج کند. ماده ۲۷ که الان هست می‌گوید با نظر مثبت شورای اسلامی کار. یعنی اخراج را مشروط می‌کند به این که شورای اسلامی کار هم موافق باشد. تغییری که این ماده قرار است بکند، این است که می‌گوید: "با اطلاع شورای اسلامی کار". اصلاح این ماده را خانه‌ی کارگری‌ها و... بزرگ کرده‌اند طوری که گویا تا کنون اخراج قانونی نبوده و حالا قرار است قانونی

شود. در حالی که در همین قانون کار که اکنون هم هست کارفرما می‌تواند اخراج کند، منتها با نظر مثبت شورای اسلامی کار. ولی اصلاحیه، شورای اسلامی کار را کنار زده و می‌گوید فقط اطلاع داده شود، یعنی مانعی را از سرراه خودش برمی‌دارد. ولی به هر حال تغییر اساسی در این ماده اتفاق نیافتاده است. در واقع مواد خیلی مهم‌تری در این اصلاحیه هست که زیر سایه این رفته‌اند. مثلا ماده ی ۱۹۱. همان‌طور که اشاره کردند، ماده‌ی ۱۹۱ تعریف کارگاه‌های زیر ده نفر را که بنا به مصلحت می‌توانند از شمول قانون کار خارج شوند. ببینید این جا در ماده‌ی ۲۷ فقط نقش شورای اسلامی کار کم‌رنگ می‌شود، ولی در ماده ی ۱۹۱، وزیر کار می‌تواند بگوید که به نظر من کارگاه‌های زیر ۲۰ نفر کارگاه‌های کوچک هستند، یعنی با یک نظر، کل کارگاه‌های زیر ۲۰ نفر را از شمول قانون کار خارج کند. ۲ ماده‌ی دیگر هم هست : ۱۱۹ و ۹۶. طبق اصلاح این مواد، دو سازمان مجزا درست می‌شود که خیلی مهم است. ببینید الان ما در وزارت کار یک اداره‌ی اشتغال داریم و یک اداره‌ی بازرسی کار. طبق این دو ماده آن‌ها سر جای‌شان هستند. دوتا سازمان عریض و طویل به نام سازمان بازرسی کار و سازمان اشتغال و کارآفرینی به وجود می‌آید. حالا شما حساب کنید هزینه‌ی این دو سازمان از کجا باید تامین شود، در حالی که دودی را هم از کارگر دوا نمی‌کنند. اگر اشتغال است که آن اداره‌ی کار و اشتغال است، اگر اداره‌ی بازرسی است که اداره‌ی بازرسی هم هست. این سازمان‌های عریض و طویل هزینه‌ی زیادی را بردوش کارگر می‌گذارد، اتفاقا منبع آن هزینه هم همان ارزش اضافی‌ای است که کارگر تولید می‌کند.

ببینید این ۵ ماده در واقع مواردی هستند که کاملا مشخص و آشکار برضد کارگر و به سود کارفرماست. حالا ۲ مورد دیگر هم هست که جریان‌های راست درون حاکمیت آن را خیلی بزرگ کرده‌اند که گویا این اصلاحیه به نفع کارگر است. یکی این که قراردادهای موقت کار بالای ۳۰ روز کتبی شود و یکی این که سنوات به کارگر قراردادی هم تعلق بگیرد. در واقع دو تبصره به ماده‌ی ۷ اضافه می‌شود. یکی هم ماده‌ی ۴۱ که در آن آمده حقوق کارگر قراردادی ۱۰ درصد بیشتر از کارگر دائمی است. این موارد در واقع ویتترین است، ویتترینی که در واقع می‌خواهند این اصلاحیه را با آن تزیین کنند. ولی وقتی به بطن این قضیه برویم می‌بینیم که هیچ خاصیتی

ندارند. یعنی در واقع این ۱۰ درصد افزایش دستمزد به معنای ترویج کار موقت است. به خاطر همین ۱۰ درصد که از ۱۵۰ هزار تومان می‌شود ۱۶۵ هزار تومان، کارگر ممکن است قرارداد موقت را ترجیح دهد. (البته الان ما جز قرارداد موقت، قرارداد دیگری نداریم) ولی خود این، قانونی کردن آن مساله است بعضی‌ها می‌گویند خوب است، ۱۰ درصد اضافه کرده‌اند. در حالی که به نظر من تاثیر چندانی در زندگی کارگر ندارد و فقط کار موقت را قانونی می‌کند و به آن مشروعیت می‌دهد. یا مثلاً آن یکی که قرارداد بالای ۳۰ روز باید کتبی شود. واقعیت این است که ما وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در بسیاری جاها، به‌خصوص شهرستان‌ها، کارفرما می‌گوید: که من فقط این قدر به تو می‌دهم، می‌خواهی کار کن، می‌خواهی کار نکن. ما الان کار ۵۰ تا ۶۰ هزار تومانی در شهرستان‌ها داریم. یعنی کارفرما می‌گوید: من این قدر می‌دهم می‌خواهی بخواب، نمی‌خواهی نخواب. و این کارگر اتفاقاً به‌خواست کارفرما تن می‌دهد و این طور نیست که گویا اصلاح این ماده کارفرما را موظف کند به این که قرارداد بالای ۳۰ روز را کتبی کند. کارفرما اصلاً می‌آید قرارداد سفید جلوی کارگر می‌گذارد که من با این شرایط استخدام می‌کنم. چیزی در عمق جامعه وجود دارد که این به اصطلاح راه حل‌های قانونی ناتوان‌تر از آن هستند که از پس آن برآیند. یعنی بی‌کاری آن چنان وحشتناک است که کارگر به هر چیزی هم که کارفرما می‌گوید تن می‌دهد و کارفرما هم از این سوءاستفاده می‌کند. بنابراین در عمل این موارد تزیینی، چنان نیستند که ما روی آن‌ها انگشت بگذاریم و بگوییم که این‌ها تعیین‌کننده هستند. در مجموع این اصلاحاتی که قرار است صورت بگیرد کاملاً به ضرر کارگر است و به سود کارفرما. علت آن هم به نظر من کاملاً مشخص است: اوضاع اقتصادی بحرانی است و تنها راه حل این بحران در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری تحمیل بی‌حقوقی بیشتر به کارگر برای تشدید استثمار او است. جوهر این اصلاحیه همین تحمیل بی‌حقوقی بیشتر برای تشدید استثمار کارگران است.

**وطن‌خواه:** ابتدا به ساکن، تولد نشریه را به شما تبریک می‌گویم و امیدوارم که ما نشریات متعدد دیگری را هم با رنگ‌ها و سوی و جهت‌های دیگر ببینیم که بتواند به هر حال بخشی از دردهای واقعا نهفته و تلانبار شده‌ی جامعه‌ی کارگری را بازتاب دهند. با توجه به این که

مسالهی کارگران مطرح است، بحث خود را با یک شعر شروع

می‌کنم :

خواستم از کم‌یاب ممنوع

خواستم از عشق بگویم

بوی نان آمد

دویدم

کوچه خالی بود از کس

در پی نان بو کشیدم

من گرسنه‌ام

من به یاقوت لب یاران نیز

مثل گشنه به نان می‌نگرم.

این که من بی‌حقوق‌ام، این که من هر قراردادی را که جلویم می‌گذارند، امضا می‌کنم به خاطر احتیاجی است که دارم. به خاطر این که ابتدای به ساکن، به قول معروف شکم گرسنه دین و ایمان ندارد. من ابتدا باید سیر باشم، تا بعد بتوانم در مورد هر یک از مسایل وموضوعات دیگر فکر کنم ونظر بدهم. اگر چنان چه زنده باشم، اگر از باد و باران و غیره ایمن باشم، می‌توانم این کار را بکنم. وقتی که من هیچ راهی ندارم، نان من گرو است. مسلماً حتا بهترین قوانین را هم که شما پیاده کنید، مثلاً مقاوله‌نامه‌ی ۸۷ و ۹۸، از آن جایی که من ابتدای به ساکن به دنبال نان هستم، هیچ تاثیر ندارد.

چه کسی می‌خواهد برای کارگر نسخه بنویسد؟ خانهای کارگری‌ها هم به این پیش‌نویس اعتراض دارند و دقیقاً یکی از این قانون‌ها را اصلاح می‌کنند. فقط ماده‌ی ۲۷ را. در این ماده در حقیقت بی‌کاری شورای اسلامی را اعلام شده است. پس می‌گویند که این اصلاحیه بر علیه کارگرها شده وما اعتصاب می‌کنیم وما هرروز هم اعلام می‌کنیم که فلان کار را می‌کنیم. همین جا با وجود این‌که به آن‌ها اعلام می‌کنیم که آقایان نمایندگان کارگر، فی الواقع کارگرها باید خودشان نماینده‌ی خودشان باشند. متأسفانه شرایط طوری است که کارگران یا زبان‌گویا ندارند یا اکثر زبان‌شان بدتر از من است... و یا به قول معروف، کسان دیگری بر گرده‌ی ما سوار می‌شوند وبر کرسی‌های قرمز تکیه می‌زنند... مثل این آقایانی که در حال حاضر در مجلس هستند. همین آقایانی که ناراحت هستند از این که چرا خودشان به ژنو نرفتند و... این‌ها نمی‌توانند نماینده‌ی کارگری باشند، کارگران تا زمانی که اتحاد ندارند، تا زمانی که به قول معروف به داد هم‌دیگر نرسند، هیچ راهی برای نفس کشیدن ندارند. این وضعیت بعدها ممکن است تبدیل به انفجار شود، به دلیل فشار مضاعفی که وجود دارد. من پیش‌نویس

قانون کار را نه ناشی از سلیقه‌ی آقای جهرمی، و نه دولت‌مردان می‌دانم؛ بلکه آن را ناشی از موقعیت فعلی نظام سرمایه‌ی جهانی می‌دانم که جهت خروج از بحران‌های موجود خودش، توسط سازمان جهانی در نشست کپنهاگ ۹۸ و هم‌چنین در سنگاپور در سال ۹۶، بخش عظیمی از مسئولیت‌های روابط کار را به عهده‌ی ILO (سازمان بین‌المللی کار) می‌گذارد و ILO را به عنوان سازمانی که بتواند حداقل آرامشی به کار بدهد، فضای کار را آرام کند، به رسمیت می‌شناسد. امتیازهای متعددی که در جهان دوقطبی، کارگران توانسته بودند بر اثر مبارزات خود به دست آورند و فشارهای آن چنانی را برای سرکوبشان کمی تخفیف دهند، باید بازپس گرفته می‌شد. این ماموریت به ILO داده شده است. البته آن هم حداقل به عنوان اتوبوسی برای رسیدن بد نیست. می‌توانیم تا حدی از مسیر را با آن برویم وگرنه آمال کارگران ILO نیست. نه من، فکر می‌کنم اکثر کارگرها اصلاً نمی‌دانند ILO یعنی چه؟ ILO را به کار نمی‌برند. آمال ما هم این سازمان‌ها نیستند. ما لقمه‌ی نانی می‌خواهیم که آن را صدقه نمی‌گیریم. به هیچ وجه صدقه نمی‌گیریم. ما داریم کار می‌کنیم. در ازای چیزی که تولید می‌کنیم و ارزش افزوده‌ای که آن‌ها می‌برند، ما سهم خودمان را می‌بریم. می‌خواهیم سهم خودمان را افزایش دهیم.

الان جنبش کارگری ما، نه در حالت تدافعی، بلکه بدتر از حالت تدافعی است. یعنی به قول معروف، اول ما باید ثابت کنیم که هستیم، داریم کار می‌کنیم، تولید می‌کنیم. تولید ناخالص ملی در اثر کار، زحمت و تلاش کارگران است. اول باید این را ثابت کنیم، بعد تازه دفاع کنیم که آقا والله، این قانون کار که بخشی از آن حمایتی بود، به خاطر شرایط انقلاب، به خاطر شرایط موجود در جهان در آن سال‌ها به جامعه تحمیل شد؛ که همین کش‌وقوس‌ها بورژوازی و خرده‌بورژوازی تازه به دوران رسیده است که ولکن لقمه نان کارگران نیستند. بورژوازی دارای فرهنگ خودش است، ولی خرده‌بورژوازی وقتی به نان می‌رسد، ول نمی‌کند. زهرمار بخورد! همه را کامل برای خودش می‌خواهد. یعنی چیزی نمی‌گذارد برای نفس کشیدن من، چیزی نمی‌گذارند برای دیگران، برای بزرگترین بخش جامعه‌ی فعلی، که کارگران ایران هستند. شما به پاکستان و عراق هم که بروید، کارگران خیلی چیزها دارند، سازمان و تشکل دارند. حزب کمونیست عراق دارد کار می‌کند، حالا به درست و غلطاش کار ندارم. اما کارگران ایران چیزی

ندارند. به هر حال در جامعه‌ی ما که شما می‌خواهید روی پیش‌نویس قانون کار آن صحبت کنید، چه کار باید بکنیم؟ دلیل به وجود آمدنش، چرایی‌اش را می‌پرسید؟ این بخشی از شرایطی است که ILO داده و دولت را موظف کرده که به مقابله‌نامه‌ها تن بدهد. این تن دادن به مقابله‌نامه‌ها، در برخی از زمینه‌ها ناشی از این می‌شود (که اگر فراموش نکرده باشیم) ما در حال پیوستن به سازمان تجارت جهانی هستیم و عضو ناظر WTO شدیم. عضو ناظر WTO بودن یعنی باید ما پیش‌زمینه‌های جهانی شدن را درست کنیم. این‌ها را چیزی جز جهانی‌سازی، نباید دید. دوستان اگر بخواهند به جهانی‌سازی نپردازند، من فکر می‌کنم اصل مبحث را گم می‌کنند و ناخواسته خلط مبحث می‌شود. به قول ایشان مشکل ما در همه‌ی زمینه‌ها نداشتن شکل است. ولی اصل قضایا این است که باید بدانیم سرمایه به سود می‌اندیشد. واقعیت این است.

متقابلاً ما باید در شرایط فعلی جهان سهم یا بخشی از سهم خودمان را به‌چنگ بیاوریم. حالا با هر شکل و با هر نام. برای من اصلاً نام تشکلی که می‌خواهیم بزنیم، اهمیت ندارد. هر نامی هم که داشته باشد، مهم، طبقاتی نگاه کردن آن تشکل است و این‌که بتواند نمایندگی طبقه‌ی کارگر را اخذ کند. تا در شرایط بعدی ببینیم چه پیش می‌آید.

**فرج‌اللهی :** من هم به سهم خودم تولد نشریه‌ی راه‌آینده را تبریک می‌گویم، امیدوارم در این راهی که انتخاب کرده اید، موفق باشید. بدون مقدمه وارد بحث می‌شویم.

اصلاحیه‌ی قانون کار که بحث شد، به نظر من ادامه‌ی همان قانون کار سابق مصوب سال ۶۹ است. لازم است فضای آن سال‌ها را در ذهن خودمان مرور کنیم و از سال ۶۹ که قانون کار تصویب شده، دو سال به عقب برگردیم. ما بعد از انقلاب قانون‌کار نداشتیم. بین ده تا دوازده سال بی‌قانونی کامل حاکم بود. هر جا به مشکلی برمی‌خوردند به همان قانون کار گذشته، یا به قول معروف ستم‌شاهی، استناد می‌کردند. شرایط بعد از جنگ، مساله‌ی الزام بازسازی کشور و خرابی‌های پس از جنگ، امنیتی را برای سرمایه ایجاد می‌کرد. در کشور ما به خاطر بعضی از باورهایی که هنوز هم مردم به گفته‌های مسئولان در اوایل انقلاب داشتند، که مستضعف پناهی و کارگرپناهی را مطرح می‌کردند، و از سوی دیگر در ۸

سال جنگ، به خاطر حضور کارگران در جبهه‌ها و ارائه خدمات جنگی در پشت جبهه‌ها، باز به اجبار اندک بهایی به کارگران داده می‌شد و کارگران فکر می‌کردند، حرفی برای گفتن و قدرتی برای اعمال نظراتشان، در حمایت از منافعشان دارند.

خانه‌ی کارگر به عنوان تنها تشکل رسمی فکر می‌کرد، نظارت و هدایت نیروی کار را در اختیار دارد و می‌تواند همواره هر طوری که دلش می‌خواهد با کارگران رفتار نماید. یک جوری کارگران را به عنوان سیاهی لشکر پشت خود داشته باشد و منافع و تصورات خودش را جامه عمل بپوشاند. نمی‌خواهم الان این بحث را باز کنم. در این فضا بخش سرمایه‌ی خصوصی و به‌خصوص سرمایه‌ی صنعتی، در صحنه سیاسی کشور حضور نداشتند. اگر جایی، کارخانه‌ای متعلق به بخش خصوصی بود، انگار یک جزیره‌ی دورافتاده‌ای بود، زیرا بخش خصوصی ما در صنعت به عنوان نمایندگان رسمی سرمایه‌داری صنعتی اصلا حرفی برای گفتن یا محلی از اعراب نداشتند. کارگران هم فاقد هرگونه تشکل واقعی بودند. در این شرایط، همان طور که دوستان گفتند، می‌آیند قانون کار را تصویب می‌کنند. ابتدا قانون کار اجیر و موجر، قانون کاری که همه چیز را می‌خواهد به باب فقهی اجاره برود، طرح می‌شود. ولی به خاطر باورهای کارگران به وعده‌های اولیه مسئولان این قانون کار با مخالفت وسیع توده‌های کارگر مواجه می‌شود و نمی‌تواند جامه‌ی عمل بپوشد یا تصویب شود. حتا شاید در مجلس هم مطرح نشد. اما به هر حال بعد از کشوقوس‌های زیاد وقتی مجبور می‌شوند، یک جور نظمی به قوانین کار بدهند و امنیتی را ایجاد کنند. اگر یادمان باشد در آن سال‌ها، همه‌اش لزوم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و لزوم سرمایه‌گذاری خارجی مطرح می‌شد و این که سرمایه‌ی خصوصی در صنعت و پروژه‌های عمرانی باید وارد صحنه شود. ما می‌بینیم در آن دوران چنین قانونی تصویب می‌شود. این قانون بعد از چند بار رفت‌وآمد بین شورای نگهبان و مجلس، بالاخره در مجمع تشخیص مصلحت نظام در غیاب نمایندگان واقعی کارگر، در غیاب هر نوع تشکل واقعی و حتا در غیاب نمایندگان بورژوازی صنعتی، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بورژوازی صنعتی خصوصی، به خاطر باورها و رسوبات گذشته مجبورند، امتیازات حداقلی به کارگرها بدهند و جاهایی به خاطر هجوم سرمایه و به خاطر ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری، منافع کارگران را کمتر زیر پا می‌گذارند. در این قانون کار، به طور مشخص فصل دوم آن، بحث قراردادهای کار است. از همان



ابتدا در مورد قراردادهای کار، بی‌قانونی حاکم است. یعنی در همان‌جا، در سال ۶۹ هم قرارداد موقت داشتیم. در همان‌جا هم مشخص نشد که قرارداد موقت برای کارهای دائمی تا چه مدت مجاز است یا قرارداد موقت اصولاً بر چه پایه‌ای تعریف می‌شود، در ابهام کامل است. همه می‌دانند قانون‌گذاران هم می‌دانند که قانون باید شفاف و صریح بیان شود که احتیاج به تفسیر و توضیح نداشته باشد. چون قانون زمانی که با منافع گروه‌های مختلف اجتماعی تداخل می‌کنند و گروه‌های مختلف اجتماعی و طبقات دچار تناقض و تعارض می‌شوند، برای تقسیم منافع‌شان، لازم می‌شود قانون حکمیت کند. اما اگر قانون مبهم باشد، این قانون فقط برای سوءاستفاده و برای دست‌اندازی به منافع گروه‌های دیگر است. در فصل ششم این قانون به تشکلهای کارگری و کارفرمایی پرداخته می‌شود و بسیار ضد کارگر و خلاف موازین بین‌المللی عمل می‌کند. موازین بین‌المللی که به قول دوستان حداقل‌هایی است که ما مجبوریم به آن دست بیاویزیم. فصل نهم این قانون کار به مراجع حل اختلاف می‌پردازد. یعنی وقتی اختلافی بین کارگر و کارفرما به وجود می‌آید، چه کسانی می‌خواهند به حل این اختلافات بپردازند. در فصل نهم و فصل هفتم این قانون، باز هم در حق کارگران بسیار اجحاف شده است. حتا، در آن تشکلهای فرمایشی هم، که در قانون کار در فصل ششم پیش‌بینی شده، مشخص نیست کدام یک از این نمایندگان به عنوان نمایندگان کارگر و در کدام یک از مراجع حل اختلاف باید شرکت کنند. در آن‌جایی هم که شورای عالی کار می‌خواهد تصمیم‌های اساسی بگیرد، باز هم معلوم نیست که نمایندگان کارگران چه کسانی هستند و فقط به برگزیدگان شوراهای اسلامی بها داده می‌شود که اصلاً منطبق با شرایط یک تشکل صنفی کارگری نیستند. بدبختانه و بدتر از همه این‌که در آن‌جا به وزیر کار اختیار می‌دهد که در شرایطی، نمایندگان کارگران را برای شرکت در مجمع بین‌المللی یا در شورای عالی کار ... منتسب کند.

بین کارگران شاغل در کارگاه‌های بزرگ و شاغل در کارگاه‌های ۱۰ نفره و ۵ نفره تبعیض قایل می‌شوند و به قول شما آن‌ها شامل قانون کار نمی‌شوند. حالا این که چرا اصلاحیه‌ی قانون کار مطرح می‌شود؟ می‌توان گفت بسیار هوشمندانه عمل کردند. نقاط ضعفی که سرمایه و سرمایه‌ی جهانی در آن قانون کار مصوب سال ۶۹ می‌دید، باید این‌جا اصلاح می‌شد. وقتی می‌گوییم اصلاحیه‌ی ... باید به

این سوال پاسخ دهیم که اصلاحیه توسط چه کسانی و برای منافع چه کسانی؟ این اصلاح ، اصلاحی است کاملاً به نفع سرمایه و به ضرر کارگر. متأسفانه همین بقایا و جزییات تشکلهای و محافل کارگری، که در چند سال گذشته حضور داشتند، و گاهی هم نقاط ضعف قانون کار را مطرح می‌کردند، عده‌ای خوشبین، انتظار داشتند که در این اصلاحیه به برخی از آنها پرداخته شود، درست نقطه‌ی عکسش جواب داده می‌شود، یعنی قراردادهای موقت کار با صراحت بیشتری در قانون مطرح می‌شود. قراردادهای زیر ۳۰ روزه که اصلاً قابل ندارد و هر کاری می‌خواهید با آنها بکنید. همان‌طور که گفتیم در این وانفسای بی‌کاری، کدام کارگر است که بیاید مدعی شود که این قانون کار باید رعایت شود. وقتی به قول آقای حکیمی صحبت از حقوق ۸۰ هزار تومانی است، چه کسی می‌تواند آن حقوق را بگیرد و آن شغل را پیدا کند، دیگر بحث قانون کار این جا نمی‌تواند مطرح باشد. این است که من فکر می‌کنم اگر بخواهم بحثم را خلاصه کنم، در این پیشنهاد، بسیار هوشمندانه و به نفع سرمایه و سرمایه‌ی جهانی عمل شده و همان‌طور که گفتم بنا به مقتضیات جهانی‌سازی سرمایه‌داری، رفتار شده است. سکوت محافل کارگری که حالا بحث بعدی ماست و این‌که چرا این سکوت هست و چه کسانی مقصرونند؟! باشد برای بعد. متأسفانه این پیشنهاد با اندکی پس و پیش با یک مقدار سکوت ممکن است تصویب شود.

**مقدمی :** با سلام خدمت دوستان و خوانندگان گرامی و سپاسگزاری از ماهنامه‌ی راه آینده و فرصتی که در اختیار ما قرار گرفت. در رابطه با مسایل کار و کارگری حادی که در کشور ما وجود دارد، تصور من این است که هر چه ریشه‌ای تر به مسایل کار و کارگری پرداخته شود، شاید که نتایج حاصله، راه بهتر و روشن‌تری را در اختیار فعالان کارگری قرار دهد. دوستان می‌دانند از شروع قرن ۲۱ طرحی از جانب تلاشگران، در سازمان ملل متحد به نام "طرح توسعه‌ی هزاره" مطرح شده است که اکثر دولت‌های عضو سازمان ملل متحد باید تا سال‌های ۲۰۱۵ شرایط پیش‌بینی شده در این برنامه را دولت‌ها به صورت قوانین داخلی تصویب نمایند. و آنها را انجام دهند. یکی از اهداف "توسعه‌ی هزاره" حکمرانی خوب نام گرفته است. در حکمرانی خوب یکی از سیاست‌های پیش‌بینی شده اجرای اصول سه جانبه‌گرایی است که ظاهراً در این سیاست، کارگران به عنوان یکی از پایه‌های اساسی اجتماع حق دارند در

سازمان و تشکل های سندیکایی مستقل، فراگیر و... خودشان فعالیت کنند، تا در سپهر گردش اجتماعی بتوانند سهم خود را از ثروت های اجتماعی دریافت کنند. بر همین اساس کشورها پذیرفته اند که فرصت های اصول سه جانبه گرایی را اجرا نمایند. از جمله سازمان های مهمی که در "طرح توسعه ی هزاره" وظایفی را به عهده گرفته است، سازمان جهانی کار است. دولت جمهوری اسلامی نیز اصول سه جانبه گرایی را پذیرفته است. و آن چنان که در برنامه ی توسعه ی چهارم در ماده ی ۱۰۱ اعلام شده، پذیرفته است که ایران هم با پذیرش استانداردهای حقوق بنیادین کار، از جمله مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ حقوق کارگران را مطابق با عرف و استانداردهای بین المللی، رعایت کند. تا آن جایی که در اسناد برنامه ی چهارم آمده است، وزارت کار می باید به عنوان مبرم ترین وظیفه ای که برعهده دارد، شرایط ایجاد تشکل های مستقل، دموکراتیک و فراگیر کارگری را طبق استانداردهای جهانی، از طریق تصویب قانون در مجلس، به اجرا درآورد. که متأسفانه هنوز انجام نشده است. در حالی که طبقه ی کارگر ایران دارای بیش از ۱۲ میلیون عضو است. از حقوق تشکیل سندیکا های کارگری مستقل محروم بوده و این موضوع به صورت تذکرات پی درپی از طرف سازمان بین المللی کار به دولت ایران تذکر داده شده است تا هر چه زودتر این نقیصه را برطرف کنند. آقای وزیر کار اعلام کرده است که با رعایت اصول سه جانبه گرایی طرح تغییر قانون کار را به سود کارگران انجام داده اند. اما اگر خوب موشکافی شود، متوجه می شویم که برخلاف ادعای اصلاح قانون کار به سود کارگران معلوم می شود که این اصلاح در واقع تخریب حقوق بسیار اندک و نیم بندی است که در قانون کار برای کارگران وجود دارد. مسلماً چنان چه اگر این تغییرات پیشنهادی از طرف وزارت کار به صورت قانون مصوب به وسیله ی مجلس تصویب شود، کارگران در واقع در شرایط بسیار بدتری، از آن چه که هم اکنون وجود دارد، خواهند بود. آقای وزیر کار ادعا کرده است که اصلاح قانون کار، به اصطلاح توسط نمایندگان کارگران و کارفرمایان تایید شده است. کارگران ایران این سوال را دارند در صورتی که تشکل های مستقل کارگری مطابق گزارشها و اعتراضها و تذکراتی که سازمان بین المللی کار به ایران داده است، در ایران وجود ندارد، چگونه می شود سخن از سه جانبه گرایی گفت؟! این اولین ایرادی است که می توان به ادعای وزیر کار وارد کرد.

به نظر من و به نظر اکثریت حقوق دانان که جانب عدالت اجتماعی را به عنوان نیاز اصلی جامعه‌ی بشری در نظر دارند، اولین اقدام باید در جهت اجرای حقوق جمعی کارگران، آن چنان که اساتید حقوق کار مطرح کرده‌اند، تحقق پذیرد. و بعد از تحقق این شرایط می‌توان گفت که می‌شود برای تغییرات قانون کار، تصمیماتی گرفته شود. والا در شرایطی که جامعه‌ی کارگری ایران دست‌های بسته است، هر چیزی که به عنوان قانون کار و روابط کار مطرح و تصویب شود، در واقع در غیبت کارگران، گرفته شده و همگان می‌دانند که بدون حضور کارگران حقوق آنان بیش‌ازپیش نادیده گرفته می‌شود.

پیشنهاد من به عنوان یک فعال سندیکایی کارگری، این است هر چه زودتر در کشور ما طبق منشور حقوق سندیکایی و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی کار، شرایط پیدایش تشکلهای مستقل سندیکایی کارگری به صورت سراسری در کشور باید صورت بگیرد تا بتوان بعداً وارد گفت‌وگوهای اجتماعی شرکای اجتماعی شد.

**تثقی:** با تشکر از دوستان. در تکمیل این بحث‌ها لازم می‌دانم به مساله‌ای اشاره کنم. در انتهای سال ۸۴ مصوبه‌ای را گذراندند که در آن حداقل حقوق برای قراردادهای موقت ۱۸۰ هزار تومان و برای قراردادهای ثابت ۱۵۰ هزار تومان. یعنی کارگران موقت در حقیقت ۲۰ درصد بیشتر از کارگران ثابت باید می‌گرفتند. بعد که این مصوبه منجر به تشنج و مسایلی در محیط‌های کارگری شد، مجبور شدند به نوعی آن را تعدیل کنند. وزیر کار اعلام کردند که حداقل حقوق بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تومان. سپس از آن هم عقب‌نشینی کرده و آن را به توافق بین کارگر و کارفرما واگذار نمودند. این یک نمونه است. در کشورهای دیگر هم بازپس‌گیری امتیازات کارگران ادامه دارد. سن بازنشستگی در اروپا به ۶۵ سال و الان صحبت می‌کنند که به ۶۷ و یا بالاتر هم برسد. رفاه اجتماعی در آمریکا تقریباً دارد به پایین‌ترین سطح پس از جنگ دوم جهانی سقوط می‌کند.

اما سوال ما در این بخش این است که در کنار این مسایل، گفته می‌شود که کارگران نباید در مسایل سیاسی دخالت کنند و باید به همان مسایل صنفی خود بپردازند. در حالی که تمام این تقلیل دست‌مزدها، قراردادهای موقت، و تعیین حداقل حقوق و غیره مربوط به سیاست‌گذاری در باره‌ی نیروی کار می‌شود. اساساً چگونه است که کارگران نباید در سیاست‌های مربوط به خودشان دخالت کنند. در همه‌ی کشورها، احزاب و گروه‌های کارگری در سیاست‌گذاری مربوط به نیروی کار

دخالت می‌کنند و حتی شعارهای مربوط به آن را در مبارزات انتخاباتی مطرح می‌کنند؛ چگونه است که کارگران در این‌جا از دخالت در سیاست منع می‌شوند و دیگران این حق را داشته باشند هر سیاستی را به کارگران تحمیل کنند.

**حکیمی:** من فقط در بخش قبل صورت مساله را باز کردم. اجازه بدهید در زمینه‌هایی که بحث شد من هم توضیحاتی داشته باشم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید انسان نباید انسان دیگر را استثمار کند. بند ۴ از اصل ۴۳ قانون اساسی می‌گوید: اقتصاد ایران برارکان زیر مبتنی است، از جمله این که انسان در این اقتصاد استثمار نمی‌شود. اما وقتی بازش می‌کنید می‌بینید که منظور از استثمار این است که شما یکی دیگر را مجبور به کار برای خودت بکنی. یعنی می‌گوید استثمار ممنوع است و نباید کسی، دیگری را مجبور به کار معین برای خودش بکند. الان اگر به واقعیت‌های اقتصادی جامعه‌ی ما نگاه کنید، می‌بینید که کارفرما کارگر را به این معنایی که در قانون اساسی آمده، مجبور نمی‌کند که برایش کار کند. چیز دیگری، که به درستی آقای وطن‌خواه آن را نان می‌نامد، مجبور می‌کند به استثمار تن دهد. یعنی اجباری هست، که با اجبار قانونی که این‌جا توضیح می‌دهم که می‌گوید او را مجبور به آن کار نکن، خیلی تفاوت دارد. این چیزی که در متن و عمق جامعه هست نیاز آن کارگر برای نان است که تن می‌دهد به آن استثمار. اصلاً خودش داوطلبانه می‌گوید: بیا مرا استثمار کن تا یک لقمه نان گیر بیاورم. همین بحثی که الان اشاره شد که کارفرما می‌گوید: من به شما ۶۰ هزار تومان بیشتر نمی‌دهم، قانون کار گفته ۱۵۰ هزار تومان، می‌خواهی یا نه؟ کارگر می‌گوید: می‌خواهم. علت این چیست؟ آن چیزی که در عمق جامعه‌ی ما هست، مناسباتی است که بین انسان و انسان وجود دارد. مناسباتی که یک انسان را در واقع به دلیل محروم بودن از وسایل تولید مجبور به تن دادن به استثمار می‌کند: من که محروم هستم، در واقع می‌روم و داوطلبانه خودم را به دست صاحب وسایل تولید می‌سپارم، نیروی کارم را به او می‌فروشم، ذهنم، بازویم و توانم را در اختیار او می‌گذارم برای مدت معین که او از آن بهره‌کشی کند. یعنی من وقتی نیروی کارم را می‌فروشم، طبق قانون مبادله حق مصرف این نیروی کار را به خریدار آن واگذار می‌کنم. این در اصل قانون مبادله

است. وقتی من چیزی را می‌خرم، در واقع حق مصرف آن را هم خریده‌ام. صرف نظر از این که کارفرما نیروی کار کارگر را می‌خرد، حق این را نیز که چگونه آن را مصرف کند، خریده است. در ۸ ساعت باشد یا در یک ماه و... فرق نمی‌کند. خوب، این رابطه در جامعه‌ی ما بحرانی است. یعنی چه؟ یعنی سرمایه باید استثمارش را تشدید کند تا بتواند سرپا بایستد. این اصلاحات به نظر من در جهت قانونی کردن تشدید استثمار است. من مخالف این بحث جهانی‌سازی و ضرورت‌هایی که از بالا به جمهوری اسلامی تحمیل می‌شود تا زمینه سرمایه گذاری خارجی را آماده کند، نیستم. ولی بستر عینی و واقعی این اصلاحیه را در خود جامعه‌ی ایران می‌بینم و نیاز سرمایه برای آن. این درست است که سرمایه‌ی ایران با سرمایه‌ی جهانی درهم تنیده است، ولی اگر این را نبینیم، ما یک حالتی به مساله می‌دهیم که گویا در ایران سرمایه‌داری وجود ندارد. در واقع انگار صرفاً نیازهای سرمایه‌ی جهانی است که چنین چیزی را طلب می‌کند. به نظر من در خود جامعه‌ی ما هم کارگاه‌هایی هستند که کارفرما به شدیدترین وجه کارگر را استثمار می‌کند و به او بی‌حقوقی را تحمیل می‌کند.

من می‌خواهم این بحث را بگویم که فراموش نکنیم که مناسبات انسان با انسان در جامعه‌ی ایران خرید و فروش نیروی کار است. اصلاح قانون کار در جهت ابقا، استحکام، تحکیم و تقویت این مناسبات است. در واقع می‌خواهند آن خریدار نیروی کار این جا با دست بازتر و با توان بیشتری با نیروی کار روبرو شود. و بعد، طبیعی است که معنایش این هم است که به سرمایه‌ی جهانی نیز چشمک می‌زند، که آقا شما هم بفرما. که ما چنین قانون کاری داریم شما هم می‌توانید از نیروی کار ارزان و بی‌حقوق استفاده کنید. خوش آمدید.

بحث این است که زمینه و بستر اصلی این اصلاحات برای تحکیم و بقای مناسبات خرید و فروش نیروی کار است. این دولت به مثابه حافظ این رابطه، وظیفه‌ی خودش می‌داند که خریدار نیروی کار را تقویت کند. طبیعی است در یک مبادله و خرید و فروش وقتی خریدار را تقویت کنیم به معنی تضعیف فروشنده‌ی نیروی کار است. آن‌که نیروی کارش را می‌فروشد در واقع بازنده است. این را فراموش نکنیم. ضمن این که بحث‌های جهانی‌سازی و ضرورت‌هایی که گفته شد، هم به جای خود. و همین‌طور WTO و این که ایران باید خودش را با نیازهای

سرمایه‌ی جهانی منطبق کند. ولی ایران را جامعه‌ی تھی از سرمایه فرض نکنیم.

فقط لازم است اشاره‌ای به صحبت‌های آقای فرج اللهی هم بکنم. ایشان در صحبت‌هایشان گفتند در قانون کاری که در سال ۶۹ تصویب شد، حتا بورژوازی صنعتی شرکت نداشت. اقتصاد ایران همین است و جز این هم نمی‌تواند باشد. در واقع ما در این جا دنبال آن نگردیم که مثلا یک بورژوازی صنعتی کلاسیک قرن ۱۹ پیدا کنیم. نه، این‌جا سرزمین استثماری وحشیانه‌ی نیروی کار است. یعنی این جا آب سرمایه این‌جوری ریخته شده است. اساسا برای استثماری نیروی کار ارزان درست شده. در نتیجه بی‌حقوقی جزء ذات آن است. این که این جا آزادی‌های سیاسی وجود ندارد، دموکراسی وجود ندارد، جزء لاینفک سرمایه‌داری ایران است. یعنی این‌که آلترناتیو سرمایه‌داری مرفقی را در مقابل این سرمایه‌داری بگذاریم در واقع پی‌نخود سیاه فرستادن کارگر است. این آدرس غلط دادن است. جامعه‌ی ایران همین است که هست. اگر نیروی می‌خواهد این جامعه را نجات دهد این نیرو جز طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند باشد، که باید پرچم سوسیالیسم و لغو کار مزدی را بلند کند. این اصلاحات همه در جهت تضمین و بقای استثماری کارمزدی است.

**وطن‌خواه:** ما یک مثل خوبی داریم که آمد ابرو را بردارد، زد چشمش را کور کرد. یا خودم کردم که لعنت برخودم باد. یکی از واقعیت‌های ملموس ما این است که من به عنوان یک کارگر فعال (چون خودم را جزء فعالان کارگری نمی‌دانم. چون آب‌شخور فعال کارگری با کارگر فعال متفاوت است.) فکر می‌کنم ما خودمان به نحوی از انحاء، به دلیل بسته بودن فصل ۶ قانون کار نتوانستیم خوب عمل کنیم. بسیار تلاش کردیم و زحمت کشیدیم که در جامعه‌ی کارگری بحث شود که باید فصل ششم قانون کار تعدیل شود. فصل ششم هم مقید شده بود به حضور نمایندگان غیرکارگری و تغییر در جمع و در عین حال حتا نماینده‌ی کارفرما و غیره. بر این اساس ما خواهان این بودیم که قانون کار اصلاح شود. اصلاحاتی برای گره‌های موجود ما کارگران. به نحوی از انحاء، این اصلاح قانون کار از زبان ما برآمد؛ اما چماقی شد بر سر ما. به این دلیل که ما اصلاحی را می‌خواستیم در راستای تنفس و فضای بیشتر، ایجاد فضا برای خودمان، ولی قضیه معکوس شد. به قول آقای مددی الان تخریب قانون کار را به عنوان اصلاح دارند به ما می‌دهند. قانون کار به دلیل این که

در شرایط خاصی به وجود آمد و مصوب شدن آن هم چندین سال طول کشید. این قانون کار، الزاما به دلیل این که در ابتدای انقلاب کارگران شیر نفت را بستند و پایه‌های سلطنت شاهنشاهی را لغزاندند، ناچاراً بخش‌های حمایتی دارد و داشت. حالا با پوست‌کندن با منقاش، آن قوانین حمایتی را کم می‌کنند. وقتی شورای نگهبان لایحه اصلاح بازسازی صنایع را به اصطلاح معروف داد، بلافاصله اصلاحیه‌اش را هم داد و نوشت.

می‌گویند: اولین قربانیان ما کارگران نساجی بودند. کارگران نساجی هجوم می‌آوردند برای این‌که بازخرید شوند. خب من کارگر که تا به حال پول ندیده بودم، وقتی ۵ میلیون به من بدهند، می‌دهم به اکبر آقا یا حسین آقا که برایم کار کند. چون من در برنامه‌ریزی نبودم الان، پول دارم، چه کار کنم. مرا در مقابل این که نیروی کارت را نمی‌خواهم، این هم پولت، در یک حالت آمپاس خاص قرار دادند. آن موج را حتما همه‌ی شما شنیده‌اید. الان اگر بخواهند کارگری را بازخرید کنند، کارگر قبول نمی‌کند. ولی در آن زمان، در دوران فروپاشی صنعت نساجی که اولین صنعت مورد هجوم خصوصی‌سازی بود، کارگران صف می‌کشیدند که زودتر خود را بازخرید کنند. می‌گفتند اگر در ده روز اول بیایید، ده میلیون تومان می‌خریم بعد نه تومان و بعد ۸ تومان. ما هم هجوم می‌آوردیم که بازخرید شویم. به دلیل ناآگاهی و نمی‌دانستیم که در چه وضعیتی می‌خواهیم قرار بگیریم. ولی کارگر فعلی می‌داند با ۸ یا ۹ میلیون تومان هم اگر بازخرید شود، هیچ کاری نمی‌تواند بکند. منهای این که طبق آمار رسمی چیزی حدود ۶۵ درصد کارگران ما الان قراردادی هستند. ما خودمان می‌خواستیم که قانون کار اصلاح شود. اما میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است. و من در راستای منافع خودم می‌خواستم، نه در راستای منافع سرمایه و تحکیم بنگاه‌های پیمان‌کاری.

اما در مورد سیاست‌کاری و متهم شدن کارگران به سیاست. من احساس این است که با توجه به فضای استبدادی که در جامعه‌ی ما در طول تاریخ حاکم بوده، به همین دلیل الزاما و اجباراً بعد از انقلاب، حاکمیت برای نگهداری خودش به هر پدیده‌ای با نگاه امنیتی نگاه می‌کند. وقتی نگاه به هر پدیده‌ای نگاه امنیتی باشد، بلافاصله من یاد این می‌افتم که هان حزب فلان، سازمان فلان، گروه فلان، این‌ها بودند که کارگران ما را بدبخت کردند. اگر آنها نبودند کارگر نمی‌شد. یا فلان



کس چنان نمی‌شد. وقتی واژه‌ی سیاست را در مورد کارگر مشخصا به کار می‌برند، الزاما و مشخصا می‌خواهند کارگر را از تشکل حزب، سازمان بهراسانند و با تجربه‌ی تاریخی ذهنی که داشتند، از این استفاده می‌کنند چون واژه‌ها برای خودشان بار معانی دارند و از این بار معانی، نیروهای امنیتی در راستای منافع خودشان، استفاده می‌کنند و همه چیز را با نگاه امنیتی می‌بینند و مرا هم می‌هراسانند. من هم که می‌دانید، به قول معروف یک لاقبایم و با یک باد سینه پهلو می‌کنم. روی این اساس خودم را جمع‌وجور می‌کنم، خودم را سانسور می‌کنم. در جامعه‌ی استبدادی این بوده و خواهد بود. واقعیت قضیه این است که در این فشارها، مساله‌ی سیاسی‌کاری و دخالت نکردن کارگر در سیاست چیست. قطعه‌ای را به یادم آورد که در آن آمده: *در سیاست که جدا افتاده‌ایم ما از شما / می‌شناسید اگر غربالی / بدهید تا که جدا سازیم ما / نان‌مان هم از سیاست شما.* من نان که می‌خواهم بگیرم با سیاست عجین شده است. شما خودتان وقتی بدانید اکبر آقا پنیر می‌فروشد، دقیقا آن پنیری را می‌خرید که به اندازه پول شما و با بهترین کیفیت باشد. به نوعی انتخاب می‌کنید. هر انتخابی نوعی سیاست است. یا باید قبول کنم حرف انگلیسی‌ها را، که سیاست پدر و مادر ندارد و چیزی که خود این‌ها می‌خواهند حقه کنند، همان نگاه امنیتی است که به من هم داده شود و منهای این که من پلیس خودم هستم، پلیس پلیس خودم هم باشم. که آیا پلیس من خوب کار می‌کند برای پلیس خودم یا نه؟ نگاه امنیتی داشتن بخشی از هراس نهفته در درون ماست. به قول معروف اگر کوتاه هم می‌آیم، همان طور که آقای حکیمی گفت، دقیقا به خاطر یک لقمه نانی است که کوتاه می‌آیم. من نان می‌خواهم. اول باید نان بخورم تا بتوانم حرف بزنم و بگویم که نانش سوخته بود، برشته یا خشخاشی نبود. به خاطر این که مرا بهراسانند، می‌گویند که سیاسی‌کاری است. دقیقا در ارتباط با خانه‌ی کارگر این گفته شده است. به دلیل برخورداری خانه‌ی کارگر از سوبسیدهای مشخص. الان به عنوان یک کارگر، بن‌های من ۶ تا ۷ ماه است که شده اند کاغذ پاره. به خاطر دعوی اداره‌ی کار و اتحادیه‌ی امکان، هیچ تعاونی‌ای این کاغذها را به چیزی تبدیل نمی‌کند. بنا هست در سطح ۱۲۰ هزار تومان کارتی و هوشمند کنند. آن‌ها معتقدند که ۴، ۴۰ میلیون یا ۴ میلیارد تومان در رابطه با بن خانه‌ی کارگر اختلاس کرده، خورده، حیفومیل کرده اند،

بالاخره در دعوا با هم‌دیگر هستند و این دعوایها هیچ منفعتی برای من ندارد. هیچ باری را از دوش من بر نمی‌دارد. وقتی نیاز باشد می‌گویند کارگرهای ما سندیکا می‌خواهند آن هم فرانسوی. می‌خواهد بگوید لولو را ببین. سندیکا آن هم از نوع فرانسوی‌اش. وقتی نیاز نباشد همان بلایی را سر من می‌آورند که سر کارگران شرکت واحد آوردند. عملاً و علناً و بعد خودشان به عنوان نمایندگان کارگران ایران از ژنو سردر آوردند. این‌ها واقعیت‌های تلخ و گزنده و عبوس حاکم بر جامعه‌ی ما هستند.

**فرج‌اللهی:** باید در ابتدا توضیحی بدهم. شاید مطلبی را بد بیان کردم و دوستان برداشت نادرستی از صحبت‌های من داشتند. قانون کار در شرایطی تصویب شد که تشکلهای واقعی کارگری اصلاً وجود نداشت. در شرایطی که آن دست‌آوردهایی را که در دوران انقلاب بهمن و ۷ ساله‌ی جنگ مجبور بودند به طبقه‌ی کارگر بدهند و یا به آن تن بدهند و بعد آنها را پس بگیرند. برای رعایت الزامات سرمایه‌ی جهانی که در ایران هم بود و در شرایطی که نمایندگان سیاسی بورژوازی صنعتی هم غایب بودند. به اضافه این که هر..... دگراندیش دیگری هم غایب بود. یعنی در یک میدان بدون مخالف که به وجود آمده بود، قانون کار دست و پا شکسته‌ای تصویب شد. که الان که نگاه می‌کنیم نه منافع کارگر در آن لحاظ شده بود و نه منافع کارفرمایان و سرمایه‌داران. منظور من این بود وگر نه من هیچ رسالتی و هیچ وجه مثبت و یا انسان‌گرایی برای سرمایه‌چه نوع سرمایه داخلی و چه نوع سرمایه‌ی خارجی و چه سرمایه‌ی تجاری و یا صنعتی آن قایل نیستم. فقط گفتم که به علت غیبت سرمایه‌داری صنعتی در بخش خصوصی ما همان حداقل‌هایی هم که دولت‌های سرمایه‌داری برای استمرار استثماریشان مجبورند در جامعه رعایت کنند که استثماریشان را استمرار دهند و بتوانند در مدت زمان بیشتری طبقه‌ی کارگر را استثمار کنند آن را هم در ایران نادیده گرفتند. چرا سرمایه‌ی جهانی تن به حضور تشکلهای و سندیکا می‌دهد؟ چرا به قوانین بین‌المللی تن می‌دهد. همان طور که می‌دانید الان دارد دست‌اندازی می‌کند و آن حداقل‌ها را پس می‌گیرد. منظور من فقط این بوده همان حداقل‌هایی که سرمایه‌ی جهانی در جاهای دیگر برای طبقه‌ی کارگر قایل بود در ایران. در آن شرایط و در آن قانون کار برای کارگران قایل نشدند و بعد هم که در پروسه‌ی این که آن خصلت‌هایی که از دست رفته و بود و در آن شرایط

نی‌توانستند بیشتر از آن دست‌اندازی کنند به آن دست‌آوردهای ناچیز. الان دارند همان‌ها را که در اول صحبت‌م گفتم. به طور مشخص ۶ فصلی را که نیروهای کار و یا مدافعان طبقه‌ی کارگر و محافل کارگری به آن‌ها اعتراض داشتند که آن‌ها منافع کارگر را از بین می‌برد، دارند مجدداً آنها را عمیق‌تر و در جهت منافع سرمایه‌پیش می‌برند. بحث دیگر رابطه‌ی سیاست و مسایل صنفی در تشکلهای صنفی کارگری است.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری و به‌خصوص جامعه‌ی ایران همه چیز سیاسی است. وقتی اتوبوسی دیر می‌آید و معلم به سر کلاسش دیر میرسد یا این که امتحان سخت است، به بحث‌های سیاسی و همه‌ی ارکان حکومتی کشیده می‌شود. پس خود وزیر کار هم که دارد می‌گوید که تشکلهای کارگری نباید سیاسی باشند، من فکرمی‌کنم منظور دیگری دارد که بخشی از آن منظور خانه‌ی کارگر است. مساله این جا است، در قانون کار در فصل ششم که به تشکلهای کارگری می‌پردازد و حتا در همین اصلاحیه‌ی جدید هم این قضیه تکرار شده است به عنوان اولین تشکل کارگری انجمن اسلامی کارگران را مطرح می‌کند و در توصیفش می‌گوید برای تبلیغ سیاست‌های انقلاب و یا چیزهای دیگر. خب حال ببینیم که رابطه‌ی تشکلهای کارگری و سیاست چیست؟ منظورم از تشکلهای کارگری تشکلهای صنفی کارگران است که برای به‌دست‌آوردن منافع صنفی طبقه‌ی کارگر است. من در ادامه‌ی حرفم خواهم گفت که منافع صنفی فقط محدود به مسایل اقتصادی و دو ریال اضافه حقوق نمی‌شود. تشکلهای صنفی برای چه منظوری به وجود می‌آیند.

در قانون کار و اصلاحیه‌ی آن، اولین تشکلهای کارگری و انجمن‌های اسلامی کار است که فقط وظیفه‌شان تبلیغ مسایل سیاسی حاکم در جامعه است. آقای وزیر کار که این اصلاحیه را مطرح می‌کند و به عنوان اولین تشکل کارگری، انجمن‌های سیاسی را در جهت حمایت از حکومت، مطرح می‌کند، اما در آن قضیه می‌آید کارگران را از دخالت در سیاست نفی می‌کند. این تناقضی است که من فکر می‌کنم خودشان هم به آن واقفند. من معتقدم که تشکلهای صنفی کارگران نمی‌توانند به دور از سیاست باشند چرا که در مقاطع انتخابات تمام دولت‌ها در تمام دنیا می‌آیند رای کارگران را می‌خواهند جذب کنند. چرا وقتی که می‌خواهند قانون تصویب شود و حمایت کارگران را می‌خواهند و به دنبال سیاهی لشکر هستند. می‌آیند

کارگران را مطرح می‌کنند. اما این جا می‌گویند که کارگران سیاسی نباشند؟! تنها باید ما رابطه‌ی سیاست و مسایل صنفی را در تشکلهای کارگری ببینیم. یعنی ببینیم چه فرقی بین تشکل صنفی و یک تشکل سیاسی کارگری وجود دارد. تشکلهای صنفی همان طور که خدمتتان عرض کردم، نمی‌توانند از مسایل سیاسی به دور باشند. اما در تشکلهای صنفی هدف کسب قدرت نیست. ابتدا به ساکن هدف بدست آوردن منافع صنفی است و به دست آوردن حقوق صنفی است. یکی از حقوق صنفی کارگران، داشتن تشکلهای کارگری است. برای این که تشکلهای مستقل و واقعا آزاد بتوانند باشند، باید قانون را عوض کنند، چون اولین مانع قانون است. در همین اولین قدم برای گرفتن حق صنفی، پا در عرصه‌ی سیاست می‌گذاریم پس این کار سیاسی است. وقتی که کارگر صحبت از اضافه حقوق می‌کند و می‌گوید که این مساله‌ای بسیار ابتدایی است و بلافاصله برمی‌گردد به مسایل اقتصادی حاکم بر جامعه که تورم اینقدره، فلان قدره و بهمان قدره. همین جاست که مسایل سیاست مطرح می‌شود. پس این‌ها از هم اصلا تفکیک ناپذیر هستند و... فقط مساله این جاست که این تفکیک را قایل باشیم که اگر برای سلامت و در واقع پایداری تشکلهای کارگری ارزش و اهمیتی قایل هستیم، این دو مساله را باید از هم تفکیک کنیم. تشکلهای صنفی الزاما به دنبال کسب قدرت نیستند. کارگرها و برخی از افراد جامعه برای کسب قدرت سیاسی و برای مسایل اجتماعی به دنبال احزاب و تشکلهای دیگری هستند که آن‌ها به جای خود اهمیت دارند و بسیار هم حضورشان ضروری است. اما در تشکلهای صنفی حقوق صنفی‌شان را دنبال می‌کنند. حقوق صنفی من کارگر این است که فرزندم بتواند بدون تبعیض وارد دانشگاه شود. وقتی که شهریه‌ها افزایش پیدا می‌کند بیشترین صدمه را فرزندان طبقه‌ی کارگر می‌بینند. و منظور از طبقه‌ی کارگر فقط کارگران صنعتی و کارگرانی که دست و بالشان کثیف باشد نیست. همه‌ی حقوق بگیران جزء، کارگر به حساب می‌آیند. فرزندان حقوق‌بگیران برای ادامه‌ی تحصیل دستشان برای گرفتن پول به طرف پدر و مادرشان دراز است. مسایل صنفی پدر و مادرشان است که دخالت می‌کند که آیا می‌تواند تحصیل بکند یا نه و اگر بخوایم خلاصه کنم این که تشکلهای صنفی از زاویه‌ی کسب منافع و حقوق صنفی که شامل حقوق مادی و اجتماعی‌شان می‌شوند، مجبورند در سیاست دخالت کنند اما هدفشان کسب قدرت سیاسی نیست، ممکن است در مقاطعی به این جناح یا

آن جناح، این کانیدها یا آن کانیدها رای بدهند یا ندهند اما تشکلهای سیاسی برای کسب قدرت سیاسی عمل می کنند

**مددی:** متأسفانه بعد از فردای انقلاب نیروهایی با نگرش اسارت به انسان وغافل یا خود را به غفلت زده، از دست آوردهای مبارزه‌ی جامعه‌ی کارگری جهانی از جمله کارگران ایران پیشنهادهای را به عنوان قانون کار با پوشش فقهی در جامعه مطرح کردند که چیزی در حدود برده‌داری ارزیابی شد. آن حرکت ضد کارگری و نیروهای خواستار آن به دلیل شرایط خاص اول انقلاب از جایگاه خود عقب‌نشینی کرده و حتی وزیر کار منتسب به این طرز فکر مجبور به استعفا شد. اما با گذشت زمان این نیرو در لابه‌لای روابط اجتماعی خود را حفظ کرده و در جست‌وجوی پیدایش شرایط مطلوب برای پیش‌برد نیات و اغراض خود آهسته، آهسته اهداف و نیات خودش را دنبال کرد. با اعلام حمایت وزیرکار اول دوره‌ی دولت آقای موسوی که هم اکنون به عنوان نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی در مجلس ایران فعالیت می‌کند از این تغییرات پیشنهادی وزارت کار و اعلام حمایت دبیرکل سازمان اتاق بازرگانی نشان می‌دهد که آن نیروهایی که حداقل رعایت حقوق کارگری را در ابتدای انقلاب در قانون کار تاب نمی‌آوردند. امروز آهسته آهسته در شرایطی که سندیکاهای کارگری و دیگر تشکلهای کارگری حضور ندارند اهداف و نیات خود را پیش می‌برند. ما امیدوار هستیم با افزایش آگاهی و آموزش و فعالیت پیش از پیش در جامعه‌ی کارگری ایران این سیاست‌های به شدت ناعادلانه و نامترقی و ضد انسانی جامعه‌ی عمل به خود بگیرد. از جمله تناقضاتی که در قانون کار فعلی وجود دارد و دود این آتش بیش از همه به چشم جامعه‌ی کارگری رفته است. همچنان که حداقل دستمزد کارگری مطابق آمار و ارقام منتشر شده نصف خط فقر اعلام شده است و گسترش آسیب‌های اجتماعی در جامعه‌ی کارگری نشان می‌دهد که عدم حضور تشکلهای کارگری چه شرایط سختی را برای کارگران رقم می‌زند. در ماده‌ی ۱۵ قانون شوراهای اسلامی کار مصوب ۶۶/۱۰/۳۰ که تلاش شده است شورای اسلامی در روابط کار جایگاه نمایندگان واقعی و تشکلهای مربوط را بگیرد و وزارت کار مطابق ماده‌ی ۱۵ موظف است در واحدهایی که بیش از ۳۵ نفر شاغل داریم دارند به تشکیل شوراهای اسلامی کار اقدام نماید. از طرف دیگر در فصل ششم ماده‌ی ۱۳۱ می‌گوید در اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ حقوق

و مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان که خود متضمن حفظ منافع جامعه می‌باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارگران و کارفرمایان یک حرفه یا یک صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن‌های صنفی نمایند. اما حیرت‌آور آن است که در تبصره‌ی ۴ همین ماده اعلام می‌شود که کارگران یک واحد یعنی یک واحد کارگری فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده‌ی کارگران را داشته باشد. ناظر عدالت‌ورز به این تناقضات موجود در قانون کار می‌رسد و نتیجه‌ی آن را در گسترش حمله‌های فقیرنشین اطراف شهرهای بزرگ و گسترش فقر و فساد و فاصله‌ی طبقاتی که از شعار دادن آن مرتبا خودداری می‌کنند متوجه این نواقص و تناقضات می‌شوند سوال این‌جاست چه‌گونه است که با این شرایطی که در این قانون وجود دارد که هم وزارت کارموظف است در واحدهایی که بیش از ۳۵ نفر شاغل داریم دارند شورای اسلامی کار را تشکیل بدهند و هم در ماده‌ی ۱۷۸ در قانون کار می‌گوید هر کس شخص یا اشخاصی را با اجبار و تهدید و ادا را به قبول عضویت در تشکلهای کارگری و کارفرمایی نماید و یا مانع از عضویت آنها در تشکلهای مذکور گردد و نیز چنانچه از ایجاد تشکلهای قانونی و انجام وظایف قانونی آنها جلوگیری نماید، با توجه به شرایط و امکانات مراتب جرم، به جریمه‌هایی که در ادامه‌ی این ماده آمده است محکوم خواهد شد. این چنین قانون پرتناقض و پر از عیب و ایرادی را کارگران طی ۲۸ سال گذشته تحمل کرده و نتیجه‌ی آن فاصله‌ی طبقاتی و شرایط سختی است که امروز بر جامعه‌ی کارگری ایران حاکم است. به نظر من حضور نهادهای واقعی کارگری می‌توانست در قدرت اجرای حقوق و رعایت حقوق آنان از بسیاری از این تناقضات و بی‌عدالتی‌هایی که در این قانون هست جلوگیری کند. جالب این‌جاست که تمام این تناقضاتی که در مواد قانونی وجود دارد، کارگران بخش صنایع ساختمانی و صنایع جنبی دیگری که در صنعت نفت وجود دارد، همچون پایانه‌های نفتی یا تصفیه‌خانه‌های گازی تا تاسیسات بزرگ عسلویه از داشتن حداقل همین تشکلهای نیم‌بند و فاقد استانداردهای لازم محروم می‌باشند و ما شاهد هستیم که در این شرایط از طرف یکی از نمایندگان مجلس اعلام شده: تحولاتی که در کارخانه‌های صنعت کفش ملی ایجاد شده سبب خودکشی ۲۰۰ نفر از کارگران شده است. مجتمع بزرگ صنعتی که زمانی حدود ۱۵ هزار کارگر داشته است، آن قدر فشارها و ناملایمات

زیاد شود، ۲۰۰ مورد خودکشی را این نماینده ی کارگری اعلام کرده و از بحرانی بودن وضعیت زندگی کارگران این کارخانه خبر داده است. کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران به عنوان دفاع از حقوق صنفی خود بنا بر اصل ۲۶ قانون اساسی و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و منشور جهانی حقوق سندیکایی و سابقه ی تشکلهای سندیکایی کارگری که در شرکت واحد فعالیت می کردند در سه یا ۴ سال اخیر اقدام به بازگشایی سندیکای خود نمودند. سختیها و مرارتها و فشارهای بسیاری از قبیل زندان، بازجوییهای مکرر، بی کاری، تبعیض، تحمل رعب و وحشت بسیار پلیسی، نصیب آنان شده است. همه ی اینها نشان می دهد که یک بار دیگر باید این صحبت درست علمی را بیان کرد که چاره ی رنجبران وحدت و تشکیلات است. متشکرم.

**ثقفی :** با تشکر از همه ی عزیزانی که در این میزگرد شرکت کردند و با امید به آنکه کارگران ایران بتوانند تشکلهای مستقل خود را به وجود آورده از حقوق صنفی و طبقاتی خود دفاع کنند. اما سوال دیگری را می شود مطرح کرد که تفاوت جامعه ی ما با سایر جوامع اطراف از جمله ترکیه، پاکستان و یا حتی اردن در چیست و چرا در این کشورها اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری مستقل حداقل وضعیت بهتری از ما دارند. همچنین در مورد این که چرا سرمایه داری جهانی در کشورهای پیشرفته تر و یا کشورهای متروپل اجازه ی تشکیل اتحادیه و سندیکا و تشکلهای کارگری را می دهد و همچنین در کشوری مثل فرانسه که فعالیت های کارگری در آن بسیار گسترده تر است، کارگران امکان تشکلهای مستقل را دارند و حتی بخشی از سرمایه داری از تشکل کارگران دفاع می کند، اما در کشور ما در حالی که درهای اقتصادی به روی سرمایه ی جهانی باز شده و قراردادهایی همانند ILO و یا قراردادهای نفتی بزرگ بسته می شود اما نیروی کار از داشتن تشکل مستقل محروم است. پرداختن به این سئوال ها دور سوم میزگرد است که به علت طولانی شدن آن در شماره ی بعدی به چاپ خواهد رسید.

راه آینده از صاحب نظران نیز در این زمینه می خواهد که مطالب خود را برای ما بفرستند.

